

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

المقصد الأول : فى الأوامر

1-1-1- ماده امر

1-1-3- فى دلالة مادة الأمر على الوجوب و عدمها

نسبت به کلام صاحب معالم که نقل شد، ایشان فرموده است از لابلای نصوص دینی استعمال امر در وجوب را زیاد داریم؛ به طوری که دیگر نمی شود گفت که حقیقت در وجوب است شرعاً و حمل کنیم بر وجوب؛ چون حمل بر استحباب هم شده فرض کنید مجاز راجح. برخی اشکال گرفتند که این کلام را صاحب معالم در صیغه امر دارد؛ نه در ماده امر. طبیعتاً می خواهند اشکال بگیرند بر محقق عراقی که چرا شما کلام ایشان را در آن قسمت آوردید. به نظر ما ممکن است کلام صاحب معالم را در صیغه امر بدانیم که همین طور هم هست. صیغه آمده در تعبیر صاحب معالم؛ ولی مناط کلام در ماده امر هم می آید و این جا اولویت دارد که فرمایش عراقی را حمل بر بی دقتی در نسبت به کلام صاحب معالم نکنیم و بگوییم که در نصوص دینی ماده امر هم در استحباب زیاد استعمال شده؛ منتها ما دقت کرده باشید بحث را میدانی کردیم. گفتیم باید در میدان بررسی کرد و دید که مثلاً زیاد است یا غیر زیاد است. ممکن است صیغه امر در غیر وجوب زیاد بیاید؛ ولی ماده امر در غیر وجوب زیاد نیاید. نمی شود دآوری را واگذار کرد به حدس و گمان. این جا کار میدانی می خواهد که انسان تصمیم بگیرد. به هر حال ممکن است فرمایش صاحب معالم ایجاد شبهه بکند در ماده امر؛ اما نتیجه دادن این شبهه متوقف بر این است که کار میدانی جواب بدهد. ما گرچه در بحث گذشته تمایل خودمان را به عدم حمل بر وجوب در ماده امر نشان دادیم، ملاحظه کردید؛ ولی واقعه باز تأمل بیشتری که ما صورت می دهیم، نمی توانیم به راحتی کلام صاحب معالم را در ماده امر بیاوریم. اگر قائل بشویم که به دلیل وضع لغت و عرف در وجوب، باید اصل عدول از طرف شارع ثابت بشود و چنین اصلی ثابت نشده؛ یعنی اصل عدول. چنین عدولی ثابت نشده. پس اگر حمل بر وجوب شود و کسی قائل بشود، نباید او را ملامت کرد. این اولین مطلب در درس امروز.

مطلب دومی که قبلاً اشاره کردیم ولی کامل نشد، این بود که دیدید قائلان حمل بر وجوب علی طوائف. چند طایفه هستند. آنی که من دوست دارم رویش بایستیم و کم نکنیم، اضافه نکنیم، چون گاهی ما در شمارش ها من عدد چهار را شمردم، چون در مقام حصر نبودم و بعد عرض کردم گاهی شماره های زیادی دیده شده مثلاً تا هفت تا، ولی آنی که الان ما موجود داریم، من یادداشت هایم را نگاه کردم، دیدم ما پنج نظر در مسئله داریم. همه هم مقسم دارند. مقسمشان واحد است. یعنی قائل هستند به دلالت ماده امر در وجوب؛ البته این اقوال بیشتر در صیغه مطرح شده؛ ولی طوری است که در ماده امر هم می آید. ما هم می دانید

چه کار می‌کنیم؟ ما ان شاء الله در جلسه امروز اصل نظرها را می‌گوییم، ثمره بحث را هم خواهیم گفت؛ ولی بسط بحث، یعنی بیان تفصیلی اقوال، دلیل آن‌ها، رد آن‌ها و رأی مختار بماند برای صیغه امر؛ چون جایگاه اصلی این بحث آنجا است ولو پرش بحث ماده امر را هم می‌گیرد. ضمن این‌که ما در تعطیلی درس‌ها قرار داریم، من دوست ندارم این بحث‌ها را مجازی برگزار کنیم. باز اگر می‌شد مثلاً با یک جلسه جمع کرد، ممکن بود مثلاً فردا جمعش کنیم؛ ولی این بحث تک‌جلسه نیست. دوستان هم ان شاء الله عازم تبلیغ هستند یا کارهای دیگر را می‌خواهند انجام بدهند. آن را می‌گذاریم برای زمان گفتگو از هیئت امر.

اما پنج نظری که هست یک قائل بشویم که ماده امر، اضافه کنید صیغه امر، به وضع لغت دلالت بر وجوب می‌کند. آقای آخوند در کفایه چاپ همان قدیم، صفحه 92، 103، 106 اشاره دارد. ایشان وقتی انسبق را می‌آورد، تبادر را می‌آورد، معلوم است که می‌خواهد بگوید ماده امر، اضافه کنید و صیغه امر، وضع شده‌اند برای دلالت بر وجوب. نظر دوم که من در یادداشت‌هایم قائلش را پیدا نکردم ولی یادداشت کردیم دلیلش را آوردیم، نظریه حمل بر وجوب است للكثرة والغلبة. شاید منظور کثرت استعمال در وجوب است. غلبه استعمال در وجوب است ولو وضع نباشد، ولو گزینه‌های بعد نباشد. می‌گوید خود کثرت. خیلی عجیب است. یکی مثل صاحب معالم کثرت را در عدم وجوب می‌داند در نصوص دینی، حالا این شاید منظورش فقط نصوص دینی هم نیست؛ کلام عرب؛ ولی یکی کثرت و غلبه را از جمله در محیط شرع، حمل بر وجوب می‌داند؛ ولی به هر حال ادعا شده. سوم اطلاق و مقدمات حکمت. از طریق نهاد اطلاق با همان اطلاق اصطلاحی و کاربست مقدمات حکمت که گاهی تعبیر می‌کنند از این نظر به حمل بر افضل افراد، اکمل افراد. خوشبختانه در جلسه گذشته ما نقل کلامی داشتیم از محقق عراقی و این نظر آنجا بیان شد؛ البته بعداً هم که خواسته باشیم تحقیق کنیم، تأیید کنیم یا رد کنیم، ناچار مجدداً اشارتی خواهیم داشت. این نظر به نهایت افکار عراقی نسبت داده شده. یعنی هست. نه این‌که دیگران گفتند، ما از آن نسبت استفاده می‌کنیم. در صفحه 162 و 163 نهایت افکار جلد اول جناب عراقی می‌گوید. و عجیب این است که این نظر از کفایه هم استفاده می‌شود. یک‌وقت کلامی را دیدید که گفت این نظر مال عراقی است فقط، این فقط را بزنید. جناب آقای آخوند در صفحه 107 کفایه به این گزینه اشاره می‌کند. چهار بحث عقل است. قبلاً اشاره کردیم محقق نائینی و مدرسه ایشان تا اینجایی که من یادم است آقای خوئی و قطعاً آقای مظفر این نظر را دارند. این‌ها می‌گویند دلالت بر وجوب چه در صیغه، چه در ماده نه به وضع است، نه به غلبه است و نه به اطلاق. ما کار به این‌ها نداریم. عقل ما می‌گوید اگر صادر شد این صیغه و این ماده از مولای واجب الاطاعة، باید اطاعت کنید مگر قرینه بر خلاف باشد. قرینه بر خلاف بیان می‌خواهد. حمل بر وجوب بیان نمی‌خواهد. باید توجه کنید که این گروه چهارم نمی‌خواهد از طریق اطلاق و حمل بر اکمل افراد و جریان مقدمات حکمت و این‌ها پیش برود که بشود کلام عراقی. نه. می‌خواهد از طریق استناد به عقل... در اجود جلد اول صفحه 95 و در محاضرات جلد 2 صفحه 13 این صحبت‌ها آمده و بالاخره برخی از آقایان استناد دادند وجوب را به عقلا. این‌ها می‌گویند ما کار به وضع نداریم. کاری به غلبه نداریم. کاری به اطلاق و مقدمات حکمت نداریم. کاری به درک عقل هم نداریم؛ اما بنای عقلا، درک عقلا، سیره عقلا بر این هست که وقتی صیغه‌ای را از واجب الاطاعة می‌شوند، دنبال می‌کنند مگر خود آن قائل بگویند بایستید، لازم نیست مثلاً یا مستحب است خواستید ترک بکنید، بکنید. من برای این‌که قائلی برای این نظر پیدا کنم یکی از شیخ استادمان آدرس دارم که حالا در آن بحث هیئت امر وقتی برسیم آنجا روزش را تاریخش را عرض می‌کنم؛ ولی یادداشت‌های خود ما است. قطعی است و معتبر. از علمای قوم مرحوم امام خمینی حسب آنچه که در تهذیب الاصول جلد 1 صفحه 110 به عنوان تقریر درس ایشان ثبت شده،

ما این مطلب را داریم. پس این‌ها را داشته باشید. اقوال، قائلان، مدرک اقوال تا ان‌شاءالله به بسط بحث در آینده برسیم.

فکر نکنید یکوقت به ذهنتان بیاید که بالاخره همه قائل به وجوب هستند. یکی می‌گوید وضع، یکی می‌گوید عقل، یکی می‌گوید عقلا، یکی می‌گوید غلبه، یکی می‌گوید آن، مهم اصل وجوب است. آیا ثمره‌ای هم دارد اختلاف این‌ها، ثمره محتوایی، موردی یا فقط دعوا سر تعبیر و بیان مطلب است؟ حالا بگوییم آیا فقط اختلاف فرایندی است یا در برآیند به معنای استنباط هم اثر می‌گذارد؟ اثر می‌گذارد؛ جواب این است. مثال می‌زنم برایتان. اگر در روایتی یک امر که خارجاً حالا می‌دانیم واجب است و یک امری خارجاً می‌دانیم مستحب است، مثال معروفی دارد، کلیشه‌ای است اغتسل للجمعة و الجنابة، غسل کن غسل جمعه و جنابت، آیا می‌توانیم بگوییم اغتسل نسبت به جمعه مستعمل فی الندب و نسبت به جنابت مستعمل فی الوجوب؟ یک استعمال در دو قسمت استعمال شده باشد. اگر ما قائل باشیم به وضع یا به غلبه یا به مقدمات حکمت نمی‌توانیم راحت اولی را حمل بر استحباب کنیم، دومی را حمل بر وجوب کنیم. بله، از جای دیگر می‌خواهیم این حرف‌ها را بزنیم، بزنیم. بگوییم والله بالله غسل جمعه مستحب است، والله بالله غسل جنابت واجب است. آن چیز دیگر است؛ اما این نص را شما بخواهید با آن این معامله را بکنید، یک اغتسل دارید با یک هیئت. یا اگر گفت امر تک بغسل الجمعة و الجنابة، امر تکم، بر مبنای اول وضع، بر مبنای غلبه، بر مبنای اطلاق نمی‌شود؛ اما بر مبنای عقل یا عقلا اشکالی ندارد؛ چون از خود صیغه نمی‌خواهد وجوب دربیاید. ببینید جهتش هم این است بر مبنای عقل و عقلا شما وجوب را از صیغه در نمی‌آورید. نمی‌گویید این صیغه آمده و صیغه دال بر وجوب است. می‌گویید صیغه نه دال بر وجوب است، نه دال بر ندب است، ولی عقل من می‌گوید اگر صیغه آمد و قرینه‌ای آمد اطاعت کن. وجه‌اش هم این است. پس اغتسل در یک معنای جامعی دارد به کار می‌رود. ندبش و وجوبش از صیغه در نمی‌آید تا مشکل پیدا بشود. البته من مثال زدم به مثالی که یک اغتسل دارد. حالا اگر بود اغتسل للجمعة و اغتسل للجنابة، این چطور؟ این فقط یک مبنا مشکل پیدا می‌کند. آن هم مبنای سوم که می‌خواهد بگوید مقدمات حکمت و اطلاق؛ چون بلد هستید که در اطلاق می‌گویند ما يصلح للقرينة نباشد. شاید اغتسل للجمعة قرینیت داشته باشد برای اغتسل للجنابة. البته حالا مثال جمعه و جنابت چون خارجاً گرچه در غسل جمعه اختلاف است، بعضی‌ها هم واجب می‌دانند، ولی خیلی وقت‌ها بحث‌هایی مثلاً شمارش حقوق مؤمن بر مؤمن، انسان بر انسان، متفاوت است، بعد ما شک می‌کنیم فلان حق مستحب است یا واجب است. اگر و مثلاً در سیاق حقوق واجب آمده، در سیاق حقوق مستحب آمده، اگر قائل باشیم که وجوب و ندب می‌خواهد از صیغه استفاده بشود، اطلاق صیغه، در اطلاق می‌گویند ما يصلح للقرينة نباشد. مگر کسی این مبنا را قبول نداشته باشد. بعضی‌ها داریم می‌گویند اصلاً ما يصلح للقرينة یعنی چه؟ از قدیم یادم هست محقق ایروانی روی این نهاد اشکال دارد. جالب این است که ما هم حالا جالب از این نظر که می‌خواهیم بگوییم حرفی است از نظر قائل کم دارد، ولی ما آن را حرف قوی‌ای یافتیم. حالا یک زمانی مناسب بشود باید آن را هم بحث کنیم، گفتگو کنیم؛ ولی بر مسلک مشهور، مشهور مشکلی در تصور ما يصلح ندارند. وقتی این‌طور شد اگر گفتیم استفاده وجوب به اطلاق و حمل بر افضل افراد است، وجود یک صیغه‌ای که می‌دانیم مستحب است مانع می‌شود. ما دیگر نمی‌توانیم آن مورد مشکوک را حمل بر وجوب کنیم. اگر فرمود عودوا مرضاهم، اشهدوا جنازهم مثلاً، شک کنیم، حالا فرض کنید عیادت مریض واجب باشد، اما عودوا مرضاهم شک کنیم، اگر بخواهیم از اطلاق استفاده کنیم، نمی‌توانیم؛ چون این‌ها کنار هم آمده، در یک صیغه آمده؛ ولی اگر بخواهیم با وضع و بنا عقلا کار را تمام کنیم یا با عقل تمام کنیم، این‌ها هرکدام حساب خودش را دارد.

پس بحث سوممان این شد که اختلاف مبانی کجا اثر می‌گذارد. فکر کنم سه مطلب شد در بحث امروز. یکی جولۀ و طواف حول کلام صاحب معالم داشتیم. یکی اشاره کردیم به پنج نظر در این‌باره و بالاخره اشاره کردیم به ثمرۀ این اقوال. اگر بخواهیم وارد بحث بعد بشویم، بحث بعدمان همین است که قول به وضع چه دلیلی دارد؟ غلبه چه دلیلی دارد؟ عقل و عقلا چه دلیلی دارند؟ ممکن است بیان نظرشان، بیان که کردیم، دلایل را هم بیاوریم، ولی فشرده می‌شود باز باید متن حرف‌ها را بیاوریم. جلسۀ بعد چون فاصلۀ تعطیلی زیاد است ناچار باید تکرار کنیم. من ترجیح می‌دهم همین‌جا بحث را تمام کنیم و ان شاء الله در فرصت بعد و نشست بعد بحث را دنبال کنیم.

الحمد لله رب العالمین.